



حوادث سال نهم هجرت

غزوه تبوك

دژ بلند و استوار ای که در میان راه «حجر» و «شام» در نوامرزی کشور «سوریه» کنار چشمه آبی ساخته شده بود، «تبوك» می‌گفتند، سوریه در آنروز از مستعمرات روم شرقی که مرکز آن قسطنطنیه بود، بشماره میرفت، مرز نشینان شام همگی پیرو آئین حضرت مسیح (ع) و رؤسای بخشها همگی دست نشاندۀ فرمانروای شام که خود او مستقیماً از امپراتور روم الهام میگرفت، بودند.

نفوذ و انتشار سریع اسلام، در شبه جزیره عربستان و فتوحات درخشان مسلمانان در حجاز، با وسایل آنروز در خارج حجاز منعکس میشد، و پشت دشمنان را به لرزه در آورده، آنان را به فکر چاره میافکند.

سقوط حکومت مکه، و پیروی سران بزرگ حجاز از تعالیم اسلام، و دلاوریها و جان‌بازیهای سربازان آئین توحید، امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز و منظم بر سر مسلمانان بتازد، و آنها را غافلگیر سازد، زیرا با گسترش و نفوذ فوق‌العاده اسلام، پایه‌های حکومت خود را متزلزل دیده، و از ازدیاد قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان، بیش از حد بیمناک بود.

روم آنروز تنها حریف زورمند ایران، و عظیم‌ترین نیروهای سیاسی و نظامی را در اختیار داشت، و از فتوحاتی که در نبرد با ایران نصیب وی شده، و از شکست‌هایی که بر ارتش ایران وارد ساخته بود، سخت مغرور بود.

ارتش روم مرکب از چهل هزار سواره نظام و پیاده نظام مجهز با آخرین نمونه از سلاح زمان در نوامرزی شام مستقر گردیدند، و قبائل مرز نشین مانند قبیله‌های «لخم»، «عامله»، «عسان» و «جذام» به آنان پیوسته و پیش‌رزمان سپاه تا «بلقاء» پیشروی کردند (طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۱۶۵)

استقرار گروهی از سر بازان روم در نوآمرزی شام ، وسیله کاروانهایی که در مسیر حجاز و شام به بازرگانی می پرداختند، به گوش پیامبر رسید پیامبر چاره ای جز این ندید که بالشکری عظیم پاسخ تجاوز کاران را بدهد و آئینی را که به قیمت خون عزیزان اسلام و فداکاریهای شخص وی انتشار یافته ، و اکنون پا گرفته و در سراسر جهان انتشار مییابد از ضربات غافلانه دشمن حفظ کند .

این خبر ناگوار موقعی رسید که هنوز قبائل مدینه و اطراف ، محصول خود را درست گرد نیاورده و خرماها در دست رسیدن بود ، و یک نوع قحطی بر مدینه و اطراف آن سایه افکنده بود . ولی چه باید کرد؟ برای مردان خدا، زندگی معنوی و حفظ اهداف عالی و جهاد در راه خدا بر همه چیز مقدم است .

گردآوری مجاهدان و تأمین هزینه جنگ

پیامبر اسلام از استعداد دشمن و ورزیدگی آنان ، بطور اجمال آگاه بود ، از این نظر مطمئن بود که پیروزی در این جنگ ، علاوه بر سرمایه معنوی (ایمان بخدا و جنگ برای رضای خدا) به نیروی عظیمی نیازمند است ، او برای همین منظور افرادی را به مکه و اطراف مدینه اعزام داشت که مسلمانان را برای نبرد در راه خدا ، فراخواند ، و افراد متمکن از مسلمانان ، هزینه جنگ را با پرداخت زکات تأمین نمایند .

هنوز چند روزی از اعلام پیامبر نگذشته بود، که سی هزار تن آمادگی خود را ، برای نبرد ، اعلام نموده و در لشکرگاه مدینه « ثنیة الوداع » اجتماع نمودند ، و هزینه نبرد با گرفتن زکات تا حدودی تأمین گردید ، از میان آنها ده هزار نفر سواره نظام و بیست هزار پیاده نظام بود ، و پیامبر دستور داد که هر قبیله برای خود پرچمی انتخاب نماید . (طبقات کبری ج ۲ ص ۱۶۶)

متخلفین از جنگ

نبرد تبوك بهترین محك برای شناسائی افراد فداکار از مدعی و منافق گردید ، زیرا اعلام بسیج عمومی هنگامی رخ داد که هوا بشدت گرم بود و مردم تجارت پیشه مدینه ، خود را برای جمع محصول و چیدن خرما آماده میدیدند . تخلف گروهی از آنها به عناوین گوناگون ، پرده از قیافه واقعی آنها برداشت ، و آیاتی در مذمت آنان که همگی در سوره « براءت » است نازل گردید . گروهی به علل زیر از شرکت در این جهاد مقدس تخلف جستند :

۱- هنگامیکه پیامبر به جد بن قیس که مرد متنفذی بود پیشنهاد کرد که در نبرد بارومیان شرکت جوید ، وی در پاسخ پیامبر چنین گفت : من مردی هستم که به زن علاقه شدیدی دارم ، از آن میترسم که دیده عن به زنان رومیان بیفتد و نتوانم خویشتن داری نمایم ، استماع این عذر کودکانه پیامبر را بر آن داشت که او را رها کند و سراغ دیگران برود ، و وحی الهی در مذمت وی چنین نازل گردید : برخی از آنان میگویند : بهما اجازه بده در مدینه بمانیم ،

ودراین جهاد که سرا پامایه فتنه و فریفتگی و انحراف است شرکت نکنیم ، به آنان بگو : الان گرفتار انحراف بزرگتری شدید ، و دوزخ ، کافران را دربر گرفته است (۱)
 ۲- منافقان : گروهی که تظاهر به اسلام کرده و بهره‌ای از اسلام نداشتند ، آنان به عناوین گوناگون مردم را از شرکت در این جهاد ، باز میداشتند گاهی گرمی هوا را بهانه قرار می‌دادند که وحی الهی به اعتراض آنها چنین پاسخ داد : بگو آتش دوزخ گرمتر از حرارت هوا است اگر اهل تعقل باشند ، گروهی مسلمانان را از شرکت در این نبرد ترسانیده میگفتند که : ملت عرب را یارای نبرد با ملت روم نیست ، و چیزی نخواهد گذشت که همه شرکت کنندگان را به ریمان اسارت بسته و در بازارهای آزاد خواهند فروخت .

کشف شبکه جاسوسی در مدینه

قائد بزرگ اسلام به کسب اطلاعات اهمیت فراوانی میداد و نیمه از پیروزیهای او معلول آگاههای وی از اوضاع دشمنان و فتنه‌جویان بود ، و روی این جهت بسیاری از اعمال شیطانی و تحریکات ضد اسلامی را در نطفه خفه میکرد .

گزارشی به پیامبر رسید که خانه «سویلم» ، یهودی ، مرکزی برای تبلیغات ضد اسلامی شده است ، و منافقان در آنجا گرد آمده و نقشه میکشند که مسلمانان را از شرکت در این جهاد مقدس بازدارند ، پیامبر برای ارباب توطئه کنندگان که بار دیگر چنین فکر شیطانی را به دماغ خود راه ندهند ، «طلحة بن عبیدالله» را مامور ساخت که با گروهی از یاران دلاور خود ، خانه را هنگام انعقاد جلسه ، آتش زده ، و رعب و هراس شدیدی در دل آنان ایجاد کند ، وی توطئه کنندگان را در حالیکه گرما گرم مشغول سخن گفتن و نقشه کشیدن بر ضد اسلام بودند ، غافلگیر ساخت ، و خانه را آتش زد ، همه آنها از میان شعله‌های آتش فرار کردند ، و یکی از آنان پایش شکست . این عمل آنچنان مفید و سودمند واقع شد که بعد ها برای گروه منافق درس عبرتی بزرگ گردید . (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۱۷)

گروه گریه کنندگان : عده‌ای از یاران رسول خدا که علاقه شدیدی به شرکت در این جهاد مقدس داشتند ، شرفیاب حضور پیامبر شده و از آنحضرت وسیله سفر طلبیدند تا به وظیفه مقدس دینی خود عمل نمایند ، آنان هنگامیکه با پاسخ منفی پیامبر روبرو شدند و اینکه امر کبی در اختیار ندارد که آنان بر آن سوار شوند ، سخت گریه کردند و اشک آنان بر چهره هایشان سرازیر گردید .

اگر در میان یاران پیامبر ، توطئه‌گران و کارشکنان و عذر تراشانی بودند ، در برابر

(۱) ومنهم من يقول ائذنی ولا تقنی الا فی الفتنه سقطوا وان جهنم لمحیطة بالکافرین

(توبه - ۴۹)

آنها افرادی هم بودند که از عدم شرکت در جهاد که گاهی به قیمت جان آنها تمام میشود، زجر کشیده و سرشک آنها بر رخسارشان جاری میگشت، این گروه را در لسان تاریخ «بکائین» (گریه کنندگان) میگویند، و قرآن مراتب ایمان آنان را چنین بیان میکند: **و لا علی الذین اذا ما اتوا توکلتهم قلت لا اجد ما احملکم علیه تولوا و اعینهم تفیض من الدع حزننا لا یجدوا ما ینفقون** (برائت: آیه ۹۲): و همچنین بر افرادی که پیش تو آمدند تا مگر کسی در اختیار آنها بگذاری، تو گفستی مگر کسی که شمارا بر آن سوار کنم ندارم، و آنها از غم اینکه مالی برای آنها نبود که در راه خدا صرف کنند با چشم اشکبار از پیش تو برگشتند (ایرادی نیست) (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۱۸).

برخی دیگر، مانند کعب، وهلال و مراره، در عین اینکه کاملاً به اسلام و جهاد علاقمند بودند، ولی از آنجا که محصول خود را گرد نیاورده بودند، تصمیم گرفتند، که پس از جمع محصول، از مدینه حرکت کنند، و به مجاهدان اسلام بپیوندند، و آنان به اصطلاح قرآن همان **ثلاثه** متخلفی هستند که پیامبر پس از بازگشت از تبوک آنان را سخت تنبیه کرد، و برای دیگران نیز درس عبرت گردید.

علی در این غزوه شرکت نکرد

یکی از افتخارات امیر مؤمنان اینست که در تمام نبردها ملازم کاب پیامبر، و پرچمدار وی در جنگهای اسلامی بوده است، جز در غزوه تبوک که بدستور خود پیامبر در مدینه باقی ماند، و در این جهاد شرکت نکرد، زیرا پیامبر به خوبی میدانست که منافقان و برخی از قریش دنبال فرصت میگردند، تا در غیاب پیامبر، وضع را دگرگون سازند، و حکومت نو بنیاد اسلامی را واژگون نمایند، و این فرصت موقعی به دست آنها میافتد که پیامبر و یاران گرامی وی به مقصد دوری بروند، و ارتباط آنان با مرکز قطع شود. و ارتباط آنان با مرکز قطع شود.

تبوک دورترین نقطه ای بود که پیامبر در طی غزوات خود به آنجا مسافرت نمود، پیامبر کاملاً احساس کرده در غیاب او ممکن است، گروههای ضد اسلامی اوضاع را دگرگون سازند، و همفکران خود را از نقاط مختلف حجاز گرد آورده، متشکل شوند. او با اینکه محمد ابن مسلمه را جانشین خود در مدینه قرار داده بود، ولی به علی (ع) فرمود: **توسر پرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی، و برای اینکار جز من و تو کسی دیگر شایستگی ندارد.**

اقامت امیر مؤمنان در مدینه توسط چینان راحت ساخت، زیرا فهمیدند که با علی و مراقبتهای پی گیر او، دیگر نمیتوانند نقشه های خود را پیاده کنند، لذا برای اخراج بیرون رفتن علی از مدینه نقشه ای ریختند، و شایع کردند که با اینکه پیامبر با کمال میل علی را

برای شرکت در جهاد دعوت کرد ، ولی اواز جهت دوری راه ، و شدت گرما ، از شرکت در این نبرد مقدس ، سر باز زد ، علی برای ابطال تهمت آنان شرفیاب محضر پیامبر گردید و ماجرا را با آنحضرت در میان نهاد ، پیامبر کلمه تاریخی خود را که از دلائل واضح و روشن امامت و جانشینی بلا فصل او از پیامبر است ، درباره او فرمود. او چنین گفت : برادرم بهمدینه باز گرد ! زیرا برای حفظ شئون و اوضاع مدینه جز من و تو کسی شایستگی ندارد ، تو نماینده من در میان اهل بیت و خویشاوندان من هستی اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لابی بعدی آیا خشنود نمیشود که بگویم مثل تو نسبت به من ، مثل هارون است نسبت به موسی ، جز اینکه پس از من پیامبری نیست ، همانطوری که او وصی و جانشین بلا فصل موسی بود ، تو نیز جانشین و خلیفه پس از من هستی . (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۲ و بحار ج ۲۱ ص ۲۰۷) .

بقیه از صفحه ۱۹

بود و متن پیام عیناً این بود: «خوب بود مجله تان طوری بخش میشد که جوانان تشنه دسترسی بخواندن را داشته باشند» (این جواب هم کلی بود)

مجدداً اصرار کردم باروح مرحوم آقای بروجردی تماس گرفته شود و از ایشان نشانه مورد نظر را بخواهند ، امامتأسفانه ارتباط برقرار نشد.

در این اثنا مجدداً میز بحرکت آمد معلوم شد روح تازه ای با ما ارتباط برقرار ساخته ، هنگامی که از او خواستند خود را معرفی کند جواب آمد : «ژرژها کوپیان» ! ، میگفتند این مرد در ارتباطهای قبلی هم کرا را آمده است ، و طبق گواهی خودش يك کشیش مسیحی بوده که در پایان عمر مسلمان از دنیا رفته است و آدم خوب و شایسته ای می باشد .

او هم پیامی برای ماداد که در یادداشت های آن جلسه که نزد من موجود است پیام چنین است : «مسیحی ت ع ا ق ب ت ش ك س ت م ی خ و ر د» یعنی « مسیحیت عاقبت شکست می خورد» (اینهم کلی بود) .

مجدداً اصرار نمودیم ارتباط باروح مرحوم آقای بروجردی صورت گیرد و نشانه خصوصی خواسته شود . باز هم ارتباط برقرار نشد .

جلسه ساعات حساسی را می گذرانید . از ما اصرار که نشانه ای که جنبه کلی نداشته باشد گرفته شود تا مطمئن پیدا کنیم و از روح ، متأسفانه انکار ، یعنی حاضر نشد با ما تماس برقرار سازد .

در اینجا صحنه عوض شد و جریانات تازه جالبی پیش آمد که شرح آن را بخواست خدادر شماره آینده خواهید خواند .